



27 نوامبر 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان (بخش اول)

مقدمه:

در این روزها موضوع لویه جرگه و لزوم تدویر آن برای حل معضلات جاری کشور از طرف یک تعداد فعالان سیاسی افغان مطرح گردیده و هرروز انعکاس نظر شان در رسانه های داخلی و نشرات بیرون مرزی افغانها از طریق مصاحبه ها و نوشتن مقاله ها پخش و نشر میشود. اینکه در اوضاع کنونی تا چه حد تدویر لویه جرگه میتواند راه گشای مشکلات موجود کشور باشد، سؤالیست که تعدادی برله و تعدادی هم برعلیه آن ابراز نظر میدارند. یکی از پرمحتوا ترین تحلیل مستند و آفاقی را که تا ایندم در زمینه خوانده ام، مقاله عمیق و همه جانبه حقوقدان و نویسنده مجرب افغان جناب محترم آقای "ف. هیرمند" است که تحت عنوان "چرا لویه جرگه...؟" بتاريخ 22 نوامبر 2017 در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين اقبال نشر یافته است.

هیرمند در آغاز مقاله خود می نویسد: «تأسیس لویه جرگه در فرهنگ سیاسی افغانها یک پدیده سیاسی متشکل از اعضای نامعین است که در امور بزرگ عمومی، سیاسی، نظامی، مملکتی، اجتماعی، تعیین رئیس کشور و یا پادشاه و... مرجع عالی تصمیم گیری شناخته شده است. این اعضاء از قوم، مردم و باشندگان محلی نمایندگی میکند که از آن جا فراخوانده میشوند... طوری که تاریخ سایر کشورها گویا است، هرکشوری در مرحله و مراحل معینی از تاریخ خود مجلس (جرگه) داشته است؛ پدیده مجلس کردن بومی، محلی و عنعنه یی را از دوران تاریخ قبیلها محسوب میکنند و آنرا مولود جوامع قبیلوی و قومی میدانند که در جوامع پیشرفته در سطح عالیتری متکامل و دموکراتیزه شده اند، درحالیکه این مجالس در جوامع عقب مانده مشخصه های دوران کلاسیک را بیشتر حفظ کرده اند. عوامل و عناصری که گویای متکامل بودن چنین تأسیسات سیاسی شمرده میشوند، شاید در هر سیستمی کم و بیش متفاوت باشند، اما [یکی آن] تعیین و انتخاب دموکراتیک اعضاء [است]، به این تعبیر که اعضاء که در مجلس بزرگ از گروه معین افراد مثلاً باشندگان یک منطقه و یا یک قوم نمایندگی میکنند، به صورت دموکراتیک انتخاب و تعیین گردیده باشند تا منافع، نیازها، خواسته ها و افکار اصلی مردم مربوط را پیرامون موضوع مطروحه منعکس ساخته و انتقال بدهند.»

به نظر ف. هیرمند لویه جرگه عنعنوی: «محصول جامعه فاقد قوانین موضوع نظام مند است و عبارت از مجموعه همانند یک شوری است که متشکل از سران قومی، متنفذین، رجال قدرتمند مملکت، بزرگان روحانیون، خان ها، سران حاکمیت و بعضی اشخاصی که در مسایل عمومی کشور اثرگذار می بودند، در این شوری فرا خوانده می شدند؛ البته هدف تدویر این شوری، طوریکه تاریخ گواه است، عمدتاً تعیین حکمران (شاه، امیر، سلطان و یا رهبر دولت) بوده است. اهداف دیگری برای تدویر این مجموعه کمتر به چشم می خورد، گرچه مقاصد دیگری هم گاهگاهی برای تدویر این

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مجلس رقم میگردیده است، اما غالباً در عقب آن نیت، تقرر و یا استحکام حاکمیت مربوط مد نظر می بوده است، اما اخیراً مثالهای است که این مؤسسه اهداف دیگری را هم دنبال میکرده است مانند لویه جرگه برای تائید بیطرفی افغانستان در جنگ جهانی دوم، لویه جرگه 1964 که صرف برای تصویب قانون اساسی وقت دایر شد، لویه جرگه تصویب قانون اساسی فعلی، لویه جرگه مشورتی برای تصویب پیمان امنیتی با ایالات متحده امریکا.»

مطالعه مقاله فوق الذکر "چرا لویه جرگه...؟" مرا واداشت تا درباره تاریخچه لویه جرگه ها در افغانستان به حیث تکمله آن چیزی بنویسم. اگرچه وقتیکه بازنویسی کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" را در سال 2016 رویدست گرفتم، در مقدمه آن طی چند صفحه، مختصری درباره تاریخچه لویه جرگه های مهم کشور با یک تصنیف جدید و کلیات هریک نوشتم که شاید بعضی ها از آن بدون ذکر مأخذ استفاده کرده باشند، ولی پس از نشر مقاله تحلیلی و عمیق آقای هیرمند خواستم مقاله قبلی را انکشاف داده مطالب مهم هریک از آن لویه جرگه ها را با ذکر رویدادهای مربوطه جهت آگاهی مزید علاقمندان و محققان تاریخ تقدیم دارم.

در تصنیف لویه جرگه های افغانستان در این نوشته کوشیده ام تا لویه جرگه ها را بر مبنای هدف و چگونگی فراخواندن اعضا و نیز الزامیت اجرای مصوبات آنها تفکیک نمایم و نکات مهم هریک را در چهار چوب همان تصنیف بطور مختصر بررسی نمایم.

در قدم اول میتوان لویه جرگه ها را بر اساس هدف به دو گتگوری تقسیم کرد:

یک - تدویر لویه جرگه ها به هدف یا مقصد پرکردن خلای قدرت، بخصوص هنگامیکه نظام کشور دستخوش حوادث گردیده و از هم پاشیده و در اثر آن خلای قدرت به وجود آمده است. این جرگه ها بدون آنکه بر آنها رسماً نام "لویه جرگه" گذاشته باشند، اساساً به شکل یک اجماع ملی بطور عنعنوی تشکیل گردیده و چون با تعیین یک شخص در راس دولت اقدام نموده و بدینوسیله از هرج و مرج ناشی از خلای قدرت جلوگیری کرده است، لذا به اساس همین وظیفه مهم این جرگه ها بنام "جرگه های تاریخی" زیر عنوان "لویه جرگه" شناخته شده و درج تاریخ قدیم و معاصر کشور گردیده اند.

دو - لویه جرگه هائیکه با موجودیت دولت و درحالت صلح و ثبات به مقصد ایجاد نظم، اداره بهتر امور کشور، اعلام جنگ و صلح، تصویب قوانین - بخصوص قانون اساسی و سائر حالات خاص به فرمان رئیس دولت (امیر یا پادشاه و یا رئیس جمهور) دائر گردیده و برطبق مصوبه آن دولت مکلف به اجراء بوده است و بیشترین لویه جرگه های کشور به همین مقصد تشکیل شده اند. چند لویه جرگه که به مقصد تصویب قانون اساسی جدید در کشور دائر شده اند، نیز شامل همین گتگوری میشوند.

علاوتاً در ارتباط به چگونگی فراخواندن اعضای لویه جرگه ها و رعایت از اصل "نماینده" آنها بطور کل دو شیوه مرعی بوده است:

یکی - فراخواندن اعضا که رسماً بطور انتخابی مرکب از کسانیکه ممثل نمایندگی از مردم بوده و یا بطور انتصابی بوسیله صدور فرمان از طرف رئیس دولت (امیر یا پادشاه) صورت گرفته است. این شیوه برای انتخاب یا نصب اعضای لویه جرگه از گذشته تاحال معمول ترین شیوه بوده و نظر به قدامت تاریخی همچو لویه جرگه ها بنام "لویه جرگه عنعنوی" مسمی شده و نحوه ای انتخاب یا انتصاب اعضای آن بروفق اوضاع تغییر کرده است؛

دیگر- لویه جرگه هائیکه اعضای آن در قانون اساسی مشخص گردیده اند. قانون اساسی 1343 (1964م) برای بار اول در افغانستان عضویت در لویه جرگه را مشخص و محدود ساخت، طوریکه ماده هفتاد و هشتم (فصل پنجم) آن تصریح میکند: «لوی جرگه مرکب است از اعضای شوری و رؤسای جرگه های ولایات. در صورت انحلال شوری اعضای آن حیثیت خود را بصفت اعضای لویه جرگه تا دائر شدن شورای جدید حفظ میکنند.»

درج این ماده در قانون اساسی مذکور درحقیقت پایان لویه جرگه های عنعنوی را معنی میدهد که به تاسی از آن فقط نمایندگان شوری اعم از ولسی جرگه و مشرانو جرگه و نیز رؤسای جرگه های ولایات که همه نمایندگان انتخابی مردم هستند (البته به استثنای یک تعداد اعضای انتصابی مشرانو جرگه)، شامل آن بوده میتوانند که به این ترتیب برطبق قانون اساسی 1343 تعداد مجموعی اعضای لویه جرگه به 287 نفر میرسید: از جمله 216 عضو ولسی جرگه، 43 عضو مشرانو جرگه و 28 عضو از رؤسای جرگه های ولایات که در آنوقت تعداد ولایات کشور 28 ولایت بود.

همین موضوع با ترکیب متفاوت درقانون اساسی 1355 (1977م) جمهوری اول درفصل ششم - ماده شصت و پنجم چنین آمده است: «ماده 65 قانون اساسی 1355 در مورد اعضای لویه جرگه چنین حکم میکند: «درافغانستان لویه جرگه عالیترین مظهر قدرت و اراده مردم است. لویه جرگه مرکب است از: - اعضای ملی جرگه؛ - اعضای شورای مرکزی حزب؛ - اعضای حکومت و شورایی عالی قوای مسلح؛ - اعضای ستره محکمه؛ - پنج الی هشت نفر نماینده از هرولایت؛ - سی نفر اعضاء که بوسیله فرمان ازطرف رئیس جمهور تعیین میشوند.»

همچنان درقانون اساسی 1382 ماده 110 در زمینه حکم میکند که: «لویه جرگه عالی ترین مظهر اراده مردم افغانستان میباشد. لویه جرگه متشکل است از: 1- اعضای شورای ملی؛ 2 - رؤسای شوراهای ولایات و ولسوالیها. وزرائ، رئیس و اعضای ستره محکمه و لوی سارنوال میتوانند در جلسات لویه جرگه بدون حق رأی اشتراک ورزند.» دراین ارتباط باید خاطر نشان کرد که تاحال ضرورت تدویر همچو لویه جرگه بزعم قانون اساسی پیش نیامده و تحقق پذیرفته است.

گذشته از آن نوع دیگری از لویه جرگه ها را نیز میتوان به ارتباط "موقوته" بودن تدویر آن در فواصل معین زمان و یا اینکه بطور "عندالافتضاء" به اساس لزوم دید و ایجاب موضوع از هم تفکیک کرد. البته باید گفت که به استثنای سه لویه جرگه عصر امانی که اساساً شکل "موقوته" را داشتند، دیگر همه لویه جرگه ها بطور "عندالافتضاء" به روی ضرورت دائر گردیده اند.

اکنون به تاسی از تصنیف فوق، نگاهی به هریک از لویه جرگه های مهم کشورانداخته و انگیزه های تدویر و نتایج حاصله آنها را بطور مختصر ذیلاً بیان میدارم:

مبحث اول - تدویر لویه جرگه ها در حالت غیر عادی به مقصد پر کردن خلای قدرت:

در مواقعی که نظام دولت از هم پاشیده و کشور بدون سرپرست و یا بزرگ (قاید) ملی بوده و خطر تجاوز دشمن و دفاع از ناموس وطن را درقبال داشته است، این نوع لویه جرگه ها، ولو با تعداد کم، اما در موضوع بزرگ و سرنوشت ساز کشور اتخاذ تصمیم نموده و به نحوی یکی را از میان دیگران

برگزیده و او را به زعامت انتخاب کرده است. نمونه های آنرا با تفاوت هایی در چگونگی ترکیب مجالس و اشتراک کنندگان آن میتوان به گونه مثال در حالات ذیل ذکر کرد:

1 - جرگه بزرگ غزنی برای برگزیدن ناصرالدین سبکتگین به پادشاهی در سال 366 ق (977م) :

محمد علم فیض زاد از قول "تاریخ عتبی" زیرعنوان "ذکر امیرناصرالدین سبکتگین و مبداء کار او" شرحی دارد و در آن در ارتباط به آمدن الپتگین (صاحب جیش خراسان) به غزنی چنین ذکر شده است: «... چون [منصور بن نوح سامانی] ابواسحاق [ابراهیم] ابن الپتگین را بغزنه فرستادند و ایالت آن بدو بار بستند، زمام ترتیب و تدبیر آن اشغال و تقریر آن اعمال بر رأی رزین و اندیشه صائب و فکر ثاقب به ناصر الدین سبکتگین [غلام آزاد شده الپتگین و بعداً مؤسس دولت غزنوی که پسرش محمود یکی از سلاطین بزرگ عصر خود و بنیادگذار مدنیت بزرگ غزنه میباشد] سپردند. و چون ابو اسحاق به غزنه رسید، بمدت نزدیک سپری شد و دعوت حق را اجابت کرد و در دودمان او کسی نبود که شایستگی پادشاهی داشتی، انصار و اعوان و آزاد و بنده او محتاج گشتند به کسی که سرداری ایشان را مترشح و فراگیر باشد و هر کسی که اختیار کردند برمحم تجربه، عیاری کامل نداشت تا همگان مجتمع الهمه و متفق الکلمه شدند که اهلیت و استحقاق سروری و خصایص مهتری جز ناصر الدین سبکتگین را نیست و به اتفاق بریاست و سرداری او رضا دادند و برکفایت و ریاست او عهد بستند و بیعت کردند و امیر ناصر الدین همگان را در کنف رعایت خویش گرفت...» (فیض زاد: "جرگه های بزرگ ملی افغانستان (لوی جرگه ها) و جرگه های نام نهاد تحت سلطه کمونیست ها و روسها"، چاپ اول، لاهور - پاکستان، 1368، صفحه 22)

2 - انتخاب میرویس خان هوتکی به حیث زعیم مبارزات ملی بوسیله لویه جرگه قندهار در سال 1088 ق (1709م) درمحل "مانجه" آن ولایت:

میرغلام محمد غبار در کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" در این باره شرحی دارد و در یک قسمت می نویسد: «...دربار [صفوی] ایران که میرویس را طرفدار خود و نقطه مقابل با گرگین تشخیص کرده بود، برای حفظ موازنه به عجله او را به قندهار فرستاد. میرویس در طول راه قندهار، هر جا قبیله و خان و ملایی را دید، فرود آمد و صحبت کرد و از فساد دربار ایران و لزوم اقدام برای تحصیل آزادی سخن راند و فتوای علمای حجاز را [که هنگام زیارت کعبه مکرمه حاصل کرده بود] به حیث سند معتبر دینی به ایشان نشان داد. میرویس اتحاد قبایل، ملا و خان را توصیه میکرد و همه را منتظر روز اقدام عمومی در قندهار میساخت... وقتیکه میرویس به قندهار رسید، با گرگین ظاهر را رعایت مینمود و باطناً با رؤسای قبایل اعم از ابدالی، غلجائی و غیره در داخل و خارج شهر قندهار مشغول مذاکره و طرح یک قیام عمومی بود. این فعالیت مداوم و عاقلانه میرویس تا سال 1709م طول کشید و بالاخره در جرگه مخفی موضع "مانجه" (30 میلی شمال شرقی شهر قندهار) قرار قطعی اتخاذ گردید که گرگین با قشون ایران یکجا معدوم گردند و حکومت آزاد ملی تشکیل گردد... مساعی دوامدار و قابلیت و ابتکار میرویس سبب شد که این جرگه با خوشی، رهبری میرویس را در سر قوای ملی پذیرفتند. خصوصیت بارز این جرگه تاریخی آن بود که برعکس سابق رؤسای قبایل ابدالی و غلجائی و تاجک و هزاره و ازبک و بلوچ، به شمول ملاهای متنفذ، همه به حیث یک قوه واحد ملی متشکل گردیدند...» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، چاپ چهارم، 1368، صفحه 319)

د پانوی شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

3 - جرگه سال 1096 قمری (1717م) هرات:

به تعقیب اضمحلال قوای گرگین در قندهار و تأسیس حکومت مستقل ملی توسط میرویس خان هوتکی، حکومت صفوی هرات که از تکرار حوادث قندهار نگران بود، تصمیم گرفت تا عبدالله خان ابدالی را با پسرش در هرات از قدرت برکنار و هردو را محبوس کند و بجای او عباس قلی (صفوی) را به حیث والی آن دیار مقرر نماید. مردم هرات علیه والی جدید شوریدند. دولت صفوی با عجله جعفر خان را به حیث والی به هرات مقرر کرد، اما پیش از آنکه او به هرات برسد، عبدالله خان از محبس فرار و در اسفزار قوای پراکنده ابدالی را منسجم کرد و بعد از اشغال آنجا رو به هرات آورد و قوای صفوی را در خارج شهر شکست داد. او در سال 1717م به تشکیل حکومت ابدالی هرات پرداخت که با تدویر یک جرگه از طرف تمام رؤسای قبایل ابدالی و خان های هرات موصوف به ریاست حکومت هرات برگزیده شد. (برای شرح مزید و تدویر یک جرگه دیگر در هرات دیده شود: غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، مبحث "تأسیس حکومت محلی ابدالی در هرات"، ... صفحه 238 تا 248)

4 - جرگه بزرگ منعقد در ساحه "مزار شیرسرخ" قندهار در سال 1126ق (1774م) که منتج به برگزیدن احمد شاه درانی به حیث رئیس دولت افغانستان گردید:

حینیکه نادر افشار در سال 1747م در فتح آباد توسط افسران قزلباش و افشار که از ترس جان خود در کمین او بودند و در خیمه اش حمله بردند و او را کشتند، اختلال در اردوی او پدید آمد و با استفاده از این وضع اردوی افغان شامل در اردوی نادر افشار که مرکب از چهار هزار غلجائی و دوازده هزار ابدالی و ازبک بود، زیر قیادت قوماندان عمومی نورمحمد غلجائی و احمد خان ابدالی بطرف قندهار حرکت کردند. غبار می نویسد: «در قندهار که مرکز بین الاقوامی افغانستان بود، نورمحمد خان به خان های غلجائی و ازبک و ابدالی و هزاره و بلوچ و تاجیک پیشنهاد کرد که جرگه ای تشکیل و یکی به پادشاهی انتخاب شود. این جرگه در اکتوبر 1747م در عمارت "مزار شیرسرخ" در داخل قلعه نظامی "نادر آباد" منعقد گردید و 9 روز دوام نمود. در طی جلسات اتفاق آراء ممکن نمی شد، زیرا موضوع مهم و هر خان مقتدر طالب سلطنت بود، درحالیکه خان های رقیب (از قبیل نورمحمدخان غلجائی، محبت خان پوپلزئی، موسی خان اسحق زائی، نصرالله خان نورزائی و غیره) همدیگر را رد میکردند. تنها کسیکه در این جرگه راجع به خود حرف نمیزد، احمد خان ابدالی بود، زیرا عشیره او سدوزائی از حیث کمیت خوردتر از سایر عشایر بود، گرچه جد او دولت خان یک وقتی رئیس ابدالی های ارغستان و پدرش زمان خان رئیس حکومت ابدالی هرات بودند، ولی اختلاف خانهای غلجائی و ابدالی یکدیگر را نفی میکردند، خلائی تولید کرد که بایستی پر می شد. پس در روز نهم جرگه، طرفین یک عضو جرگه را حکم تعیین کردند که هرکی را او به سلطنت انتخاب کند، همه به وی بیعت نمایند. شخص حکم یک مرد روحانی بود که به هیچ قبیله، حتی قندهار تعلق نداشت و او همان صابر شاه نام کابلی پسر متصوف استاد "لایخوار" از اهل کابل بود که طبقات مختلف قندهار به او ارادت و اعتماد داشتند. این صوفی سیاستمدار برخاست و احمد ابدالی را به حیث پادشاه معرفی کرد و هم خوشه گندمی را در عوض تاج به کلاه او نصب نمود. فیودالهای بزرگ اگر خواستند یا نخواستند، مجبور به بیعت و تصدیق سلطنت این مرد جوان گردیدند. اینست که احمد خان ابدالی به عنوان "احمد شاه" به پادشاهی کشور انتخاب شد.» (غبار... صفحه 355)

د پانوی شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

5 - تجمع یک تعداد در قصر "سلام خانه" ارگ کابل بتاريخ 24 میزان 1308 ش (16 اکتوبر 1929م) بعد از سقوط رژیم کلکانی و فتح کابل توسط قوای قومی به سرکردگی سپهسالار محمد نادرخان و ورود او به کابل:

اگرچه هدف اصلی این تجمع ابرازخرسندی از آن تحول و عرض تبریکی اشخاصی معدودی به این مناسبت بود و به هیچ وجه ماهیت جرگه را نداشت، اما دفعتهاً موضوع خلی قدرت در کشور از طرف یکی از همراهان سپهسالار نادرخان مطرح گردید و درخواست شد تا سپهسالار قبول سلطنت کند و در ظرف چند دقیقه منتج به قبولی این پیشنهاد از طرف سپهسالار گردید و به این شکل او به پادشاهی رسید.

دگر جنرال عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافع هوایی در رژیم شاهی که در وقت بیعت به سپهسالار محمد نادر خان به حیث یک صاحب منصب مسلکی و تحصیل یافته در رشته هوایی در محفل بیعت در "سلام خانه" ارگ حضور داشت، در مورد اینکه چگونه محمد نادر خان به پادشاهی رسید، چشم دید خود را در کتاب خاطرات خود چنین بیان میکند: «بعد از اشغال کابل توسط قوای شاه ولی خان [بعداً مارشال]، سپهسالار محمد نادرخان [از چهلستون - حومه کابل] به کابل تشریف آوردند. بروز تشریف آوری شان یک عده مامورین اسبق ملکی و عسکری و یک تعداد سرشناسان و یک تعداد مردم جنوبی به سلام خانه [سالون بزرگ در داخل ارگ که در زمان امیر عبدالرحمن خان برای محافل بزرگ دربار اعمار شده بود و تا هنوز هم پایرجاست] گردهم آمدند و منتظر تشریف آوری وی شدند. بعد از چندی تخمین ساعت یازده بجه سپهسالار نادرخان با دوبرادر شان مارشال شاه ولی خان و جنرال شاه محمود خان و همچنان محمد گل خان مومند و الله نواز خان سپهسالار داخل شدند و محمد نادرخان لباس ملکی به تن داشت و کرتی اش به طرز عسکری چهار جیبه و برجست و موزه به پا داشت، بر سر خود لنگی خاکی زده بود. مارشال شاه ولیخان و جنرال شاه محمود خان لباس های خاکی پوشیده بودند با چکمه های جاجی که بالای چکمه قطارها به کمر و شانه و لباس خاکی، چپلی، کلاه و لنگی به سر داشتند؛ محمد گل خان لباس وطنی و الله نواز خان لباس ملکی در برداشت. مردم چک چک کرده بعد از آن سپه سالار محمد نادر خان فرمودند که: "وظیفه من بود که آنهایی را که تاج و تخت افغانستان را غصب کرده بودند، از قدرت براندازم و چنانچه انداختم. حالا وظیفه شما مردم است که پادشاه خود را انتخاب کنید."»

دگر جنرال عبدالرزاق خان در ادامه می نویسد: «پس از این گفتار فیض محمد خان زکریا و غلام محمد خان وردک به وکالت حاضرین گفت که: "همه ما، شما را به پادشاهی خود قبول کردیم!"، سپهسالار نادرخان فرمود که: "شما فکر کنید امان الله خان هم موجود است و دیگر اشخاص هم موجود است. ممکن شخص دیگری را در نظر بگیرید؛" باز همین دو نفر به وکالت همه گفتند: "نه، ما شما را به پادشاهی خود قبول میکنیم؛" در این وقت سپه سالار کمی عقب رفته با برادر ها و هیئتی که همرايش بود، مثل محمد گل خان و الله نواز خان سرگوشی کردند و بعد از یک دو دقیقه سرگوشی پس آمدند و بمردم [حاضرین] گفتند: "در صورت اصرار شما من پادشاهی شما را قبول کردم." (عبدالرزاق، دگر جنرال: "افغانستان در جریان زندگی من"، کابل 1384، صفحه 32)

در این ارتباط قابل ذکر است که در اولین مجلس منعقد چهلستون فقط سه نفر - هر یک محمد ولی خان وکیل سلطنت در عهد امانی، شیر احمدخان زکریا شوهر همشیره نادرخان و میر هاشم خان وزیر مالیه

امانی نظر دادند که بهتر است سپه سالار به حیث وکیل سلطنت شناخته شود و موضوع پادشاهی به لویه جرگه موکول گردد؛ به این نظراهمیت داده نشد و بیان آن بر سرنوشت سه نفر در آینده تأثیر منفی گذاشت. (رشتیای، سید قاسم: "خاطرات سیاسی 1311 - 1371"، چاپ اول، ویرجینیا، 1997، صفحه 9)

به همین دلیل بود که محمد نادرشاه برای تحکیم سلطنت خود و شکل قانونی دادن به آن و ضمناً به مقصد چند موضوع دیگر در صدد تدویر یک لویه جرگه بتاريخ 18 سنبله 1309 برآمد که بعداً در زمینه به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

6 - تدویر شورای "اهل حل و عقد" در کابل (28 قوس 1371 ش):

بعد از سقوط رژیم کمونیستی خلق و پرچم و انتقال قدرت به تنظیمهای جهادی، وقتی مدت کار دو ماهه حضرت صبغت الله مجددی به پایان رسید و دوره چهار ماهه برهان الدین ربانی آغاز گردید، موصوف مدت کار خود را پس از چهار ماه برای دوماه دیگر تمدید کرد و زیر فشار چند جانبه مجبور شد تا مجلسی را که در حقیقت ممثل لویه جرگه محسوب میگردید، زیر نام "شورای اهل حل و عقد" بتاريخ 28 قوس 1371 (19 دسمبر 1992) به اشتراک اکثر طرفداران خود در کابل دائر کند و بدانوسیله خود را به حیث رئیس جمهور به قدرت نگهدارد. واضح است اگر برهان الدین ربانی اقدام به تدویر شورای مذکور نمیکرد، مدت کارش رسماً به پایان رسیده و خلای قدرت به وجود می آمد. او توانست با تدویر شورای مذکور، برای ادامه کار خود به حیث رئیس جمهور مشروعیت نام نهاد را کسب کند و به تأسی از همین کار ریاست او از طرف بسیاری کشورهای جهان که نمیخواستند از طالبان حمایت کنند، ناگزیر به رسمیت شناخته شد. این موقف با آنکه حکومت ربانی پس از سقوط کابل در 27 سپتمبر 1996 (6 میزان 1375) پایتخت را ترک کرد و آواره در صفحات شمال کشور گردید، تا سقوط طالبان در دسمبر 2001 همچنان باقی ماند.

7 - تدویر شورای علمای دینی طالبان در قندهار (اواخر ماه حوت 1374 ش):

پس از آنکه طالبان در قسمت اعظم مملکت چیره شدند و حکومت برهان الدین ربانی در شمال متواری گردید، طالبان که خود را قوت مسلط بر کابل و بسیاری نقاط دیگر افغانستان می دانستند و تا آنوقت خویش را «حرکت یا جنبش» میخواندند و فاقد تشکیلات رسمی دولتی بودند، خواستند از یکطرف به موقف رهبر خود یعنی ملا محمد عمر وجه رسمی بدهند و از طرف دیگر حرکت خود را مبدل بیک نام رسمی که مؤید دولت باشد و از طرف دیگران به حیث دولت رسمی افغانستان شناخته شود، یک شورای بزرگ را در قندهار به اشتراک تقریباً یک هزار علمای دینی و طالبان جوان دائر کردند. در این جرگه بزرگ که اساساً ماهیت یک تجمع "دینی - مذهبی" داشت و اعضای آنرا بطور کل قشر طالبان تشکیل میداد، نام "دولت اسلامی افغانستان" را به "امارت اسلامی افغانستان" مبدل نمودند و ملا محمد عمر آخوند رهبر خود را ملقب به "امیر المؤمنین" ساختند. احمد رشید نویسنده کتاب طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه" طی فصل سوم زیر عنوان "امیر المؤمنین" شرحی مبسوطی در زمینه دارد که بعضی قسمت های مهم آنرا در اینجا اقتباس میدارم:

او می نویسد: «صدها ملا و طالب با استفاده از موتر و سائر وسائل در اوایل بهار 1996م وارد قندهار شدند و تا 20 مارچ بیش از 1200 ملای پشتون از غرب، جنوب و مرکز افغانستان در قندهار جمع

گردیدند. آنها در ادارات حکومتی، در قلعه قدیمی و بازار سرپوشیده... جاداده شدند. این بزرگترین اجتماع ملاها و علما در تاریخ افغانستان معاصر بود... ملا عمر تنها علمای دینی را احضار کرده بود تا برپلان آینده و مشروعیت رهبری طالبان به حیث رهبر تمام مملکت بحث نمایند... جلسات شورای علما بیش از دو هفته، شب و روز دور از انظار نامه نگاران و گزارشگران خارجی بصورت کاملاً مخفی و سری دوام نمود. ولی تعدادی از مامورین رسمی پاکستان به شمول قاضی همایون - سفیر پاکستان در کابل و شماری از ایجنت های آی اس آی مانند کرنیل امام، جنرال قنسول پاکستان در هرات در کار جلسات اشتراک داشتند. در شورای قندهار برمسائلی از قبیل خط مشی سیاسی و نظامی، تمویل قوانین شرعی و آینده تعلیم زنان و مشروعیت رژیم طالبان بحث صورت گرفت. بخاطر زدودن اختلافات، ملاهای قندهاری که حیثیت گروپ مرکزی را در شورا داشتند، ملا عمر را به صفت امیر المؤمنین نامزد نمودند. این لقب و مقام، ملا عمر را به حیث رهبر بلا منازعه جهاد و امیر افغانستان در می آورد. سپس طالبان نام افغانستان را بنام امارت اسلامی افغانستان تغییر دادند.»

احمد رشید در ادامه گزارشی از یک رویداد دلچسپ دارد و می نویسد: «در 4 اپریل 1996 ملا عمر در بالای بام عمارت خرقة مبارک در حالی حاضر شد که خود را در خرقة و ردای حضرت محمد صلی الله علیه و سلم پیچانیده بود. این اولین باری بود که خرقة مبارک از محفظه اش در شصت سال گذشته کشیده شده بود. زمانی که ملا عمر خرقة را در دور بدن خود باز بسته میکرد و می گذاشت آنرا باد به اهتزاز درآورد، ملاها و طالبان در محوطه عمارت فریاد می کشیدند و می گفتند: "ملا عمر امیر المؤمنین، امیر المؤمنین!"؛ این اظهارات وفاداری به ملا عمر مانند بیعتی بود که حضرت عمر فاروق (رض) به صفت خلیفه مسلمین در حجاز انتخاب شد... احراز این مقام به ملا عمر صلاحیت می بخشید که نه تنها خود را رهبر افغانها بداند، بلکه میتواند رهبری تمام مسلمانها را بدوش داشته باشد. جلسات شورای قندهار با اصدار اعلامیه جهاد علیه رژیم ربانی خاتمه یافت.» (برای شرح مزید دیده شود: احمد رشید: "طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ نو در آسیای میانه"، مترجم: عبدالودود ظفری، کالیفورنیا، می 2001، صفحات 63 تا 67)

8 - کنفرانس "بن" (از 21 عقرب تا 14 قوس 1380 ش):

پس از سقوط طالبان در اثر حملات قوای امریکائی و متحدین آن، خلای قدرت در کشور به وجود آمد. به اثر توصیه شورای امنیت ملل متحد و زیر نظر نماینده خاص آن موسسه در امور افغانستان آقای لُخدر ابراهیمی و با نقش فعال بعضی کشورهای اروپائی و امریکا کنفرانسی در شهر بن - جرمنی به اشتراک نمایندگان چهار گروپ سیاسی افغان از تاریخ 21 عقرب 1380 ش (21 نوامبر 2001 م) تا 14 قوس (5 دسمبر) دائر شد و در نتیجه بتاریخ 30 قوس 1380 ش (22 دسمبر 2001 م) حامد کرزی را به حیث رئیس حکومت مؤقت برای شش ماه تعیین کرد. چهار گروپ مذکور عبارت بودند از: جبهه شمال (12 نماینده)، جناح "روم" (6 نماینده)، گروپ مسما به "قبرس" (3 نماینده) و گروپ مسما به "جبهه صلح" - منسوب به پیر گیلانی (3 نماینده) که جمعاً 24 نماینده دارنده حق رأی و اما اگر بعضی نمایندگان غیررسمی و تعدادی از مشاوران به آن علاوه شوند، تعداد مجموعی به 37 نفر میرسید.

اجندای این کنفرانس که از تاریخ 21 نوامبر آغاز و بطور تشدید الی تاریخ 5 سپتمبر 2001 در شهر بن جمهوریت اتحادی آلمان ادامه یافت، قبلاً توسط ابراهیمی و به همکاری زلمی خلیل زاد و گروپ

مربوطه تهیه گردیده بود و بانظارت و وساطت آنها بشکل سیستماتیک طوری پیشبرده شد که اشتراک کنندگان مجبور شدند اختلافات ذات البینی را (عجالتاً) کنارگذارند و در تشکیل یک اداره مؤقت شش ماهه و متعاقباً یک اداره انتقالی دوساله بعداز جر و بحث های زیاد بخصوص درمورد تقسیم کرسی های کابینه به توافق برسند. در اثر این تفاهم متن یک موافقتنامه که قبلاً به زبان انگلیسی تهیه شده بود، بتاريخ 5 دسمبر 2001 از طرف رؤسای هیئت های مربوطه درشهر بن به امضا رسید. به موجب این موافقتنامه که آغاز یک دوره جدید درافغانستان محسوب میشود، فیصله بعمل آمد تا:

- 1 - یک اداره مؤقت که متشکل از یک حکومت مؤقت یک کمیون مستقل برای تدویر لویه جرگه اضطراری و یک ستره محکمه است، درافغانستان به وجود آید،
- 2 - حکومت مؤقت که در راس آن یک رئیس قرار دارد، متشکل از پنج معاون و 24 وزیر خواهد بود که از طرف همین مجلس تعیین خواهد شد،
- 3 - حکومت مؤقت بتاريخ 22 دسمبر 2001 زمام امور را از رژیم قبلی بدست خواهد گرفت و تا شش ماه بکار دوام خواهد داد،
- 4 - به مجرد انتقال رسمی قدرت به اداره مؤقت، قوای مسلح افغان و گروه های مسلح درکشور تحت فرمان و کنترول این اداره قرار خواهند گرفت و برطبق مقتضیات جاری امنیتی قوای مسلح دوباره تنظیم خواهد شد،
- 5 - اداره مؤقت با جامعه بین المللی در راه مبارزه علیه تروریسم، تولید وقاچاق مواد مخدر و جنایات سازمان شده همکاری خواهد کرد و متعهد میباشد تا به قوانین بین المللی احترام گذارد و با کشورهای همسایه و باقی اعضای جامعه بین المللی مناسبات صلح آمیز و دوستانه برقرار کند،
- 6 - کمیون 21 نفری مستقل برای تدویر لویه جرگه اضطراری که اعضای آن به پیشنهاد افغانها و تأیید ملل متحد تا 22 جنوری 2002 تعیین خواهد شد، مکلف است الی دوماه بعد از آغاز کار، طرز العمل تدویر لویه جرگه را با جزئیات آن ترتیب و اعلام دارد و در ختم مدت کار شش ماهه حکومت مؤقت لویه جرگه اضطراری را دائر نماید،
- 7 - لویه جرگه اضطراری یک اداره انتقالی را برای مدت جمعا دو سال تعیین میکند که در راس آن رئیس دولت قرار خواهد داشت و این اداره مکلف است مسوده قانون اساسی را توسط یک کمیون مخصوص تهیه نماید و الی یک ونیم سال با تدویر لویه جرگه عنعنوی آنرا تصویب و با انفاذ آن در ایجاد یک حکومت انتخابی برای افغانستان اقدام کند،
- 8 - با رویکار آمدن حکومت انتخابی بعد از دوسال فوق، اداره انتقالی جای خود را به حکومت انتخابی سپرده و خود منحل میشود و دوره عادی درافغانستان آغاز می یابد،
- 9 - چوکات قانونی اجراءات در این مدت بر مبنای قانون اساسی سال 1964 استوار خواهد بود، البته با انصراف از موادی که مغایر به روحیه این موافقتنامه باشد.

موافقتنامه بر علاوه متن عمومی دارای چهار ضمیمه بود: ضمیمه اول مربوط به قوای امنیتی بین المللی، ضمیمه دوم درباره نقش ملل متحد، ضمیمه سوم راجع به توقعات اعضای افغانی مجلس از سازمان ملل متحد و ضمیمه چهارم مشتمل بر اسامی رئیس حکومت معاونین و اعضای 24 نفری کابینه که همه از طرف اعضای افغانی مجلس بن البته با جار و جنجال زیاد تعیین گردیدند. در راس

حکومت موقت بنا بر توصیه و حمایت مقامات امریکائی حامد کرزی منسوب به گروپ روم به حیث رئیس حکومت موقت تعیین شد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ